گزارش تاریخی

مؤقرالسلطنه شاه‌دامادی بر فراز دار!

عکس توزیعی است

این که می‌گویند آدم در مسیر فعالیت‌های سیاسی، باید شانس داشته باشد، خیلی هم بیراه نیست! نمونه تاریخی‌اش میرزا حبیبا... خان مؤقرالسلطنه، داماد مظفرالدین‌شاه قاجار است. جناب مؤقرالسلطنه، از آن سیاستمداران نان به نرخ روز خور بود که پیشرفت را از پیشخدمتی در دربار ناصری آغاز کرد؛ حبیبا... خان از غلام‌بچه‌های دربار بود و بعدها که بزرگ شد، مورد توجه مظفرالدین‌شاه قرار گرفت و با «ملک‌الملوک شکوه‌الدوله»، دختر نازیبای شاه عقد ازدواج بست. مؤقرالسلطنه به قول امروزی‌ها، مدعی بود شامه قوی و تیزی در مسائل سیاسی دارد. او مقام کشیکچی‌باشی قصر ناصرالدین‌شاه را با تقدیم دوهزار تومان پولی به دست آورد که از خزانه‌شاه بالا کشیده بود! بعد از کسب این موقعیت، جناب حبیبا... خان سودای صدراعظمی داشت و پس از مرگ ناصرالدین‌شاه، کوشید تا نظر مساعد مظفرالدین‌شاه را برای کسب این مقام جلب کند، اما افراد قوی‌تر و زرنگ‌تر از او بسیار بودند و تیرش به سنگ خورد. به همین دلیل، بنای مخالفت و بدگویی از عین‌الدوله را گذاشت و کار را به جایی رساند که به دلیل همین مسئله با مشروطه‌خواهان همراه شد و مدتی زیر بیرق آن‌ها کباده کشید و در دربار به همین دلیل مؤقرالسلطنه را به تبعید فرستاد و مجبورش کرد تا زنش را طلاق بدهد! اما با تغییر وضعیت و شروع استبداد صغیر، تصمیم گرفت به سمت محمدعلی‌شاه بغلتد. این اتفاق باعث خشم مشروطه‌خواهان از او شد. با فتح تهران در تیرماه ۱۲۸۸، مؤقرالسلطنه هم با محمدعلی‌شاه به سفارت روسیه گریخت و از ایران خارج شد. او که همه آمال خود را بر باد رفته می‌دید، کوشید تا در توطئه بازگشت محمدعلی‌شاه و نابودی مشروطه نقش ایفا کند؛ اما گیر مشروطه‌خواهان افتاد. آن‌ها هم مؤقرالسلطنه را محاکمه و به اعدام محکوم کردند.

تاریخ جهان

آمبدکار؛ مردی که «نجس»های هند را پاک کرد

یکی از عجیب‌ترین و در عین حال نفرت‌انگیزترین حقایق تاریخی در کشور بزرگ هند، نظام طبقاتی وحشتناکی است که هنوز هم آثار آن در این کشور دیده می‌شود؛ نظامی برپایه اعتقادات آیین برهمایی که هر فرد را به طبقه مشخصی مربوط می‌کند و بقایای بومیان هند، پیش از ورود آریایی‌ها را با عنوان طبقه «نجس» می‌شناسد؛ طبقه‌ای که دست زدن به آن‌ها یا حتی افتادن سایه‌شان روی دیوار، باعث نجس شدن دست و دیوار می‌شد! طبقه‌ای محروم از موقعیت‌های اجتماعی که هنوز هم در جامعه سنتی هند، با چشم تحقیر به آن‌ها می‌نگرند؛ هرچند که رئیس جمهور این کشور، وابسته به همین طبقه باشد. گاندی به عنوان رهبر استقلال هند، نجس‌ها یا به قول خودشان «دالیت‌ها» را بندگان خدا نامید؛ انسان‌هایی که در حق زندگی و حیات، تفاوتی با دیگران ندارند؛ اما نخستین بار این «بهیمرا و رامجی آمبدکار» بود که فریادرهایی دالیت‌ها را از قیدوبند نظام مدهش طبقاتی هندوستان به گوش دنیا رساند؛ یک حقوقدان با خاستگاه طبقه نجس‌ها که توانست تحصیلات عالی خود را به اتمام برساند و به عنوان پدر قانون اساسی هندوستان آزاد معرفی شود. آمبدکار در تاریخ هند، یک مصلح اجتماعی محبوب است؛ او در سال ۱۸۹۱ در ایالت «مادیا پرادش»، جایی در مرکز شبه‌قاره هند به دنیا آمد. آمبدکار با وجود ثروتمند بودن خانواده‌اش، از محرومیت‌های عجیب اجتماعی رنج می‌برد؛ در مدرسه از کودکان دیگر جدا نگه داشته می‌شد و حتی وقتی احساس تشنگی می‌کرد، باید یکی از افراد طبقه بالاتر، آب را در دهانش می‌ریخت و نمی‌توانست مستقیما به ظرف‌های آبخوری مدرسه دست بزند. او در جریان مبارزات استقلال‌طلبی، همراه با انقلابیون دیگر، وارد معرکه شد و در کنار تلاش برای قطع ید انگلیسی‌ها از هند، به دنبال ایده‌آل‌های اخلاقی و حقوقی خود رفت؛ چیزی که گاندی نیز از آن حمایت می‌کرد. تلاش‌های او باعث شد که دالیت‌ها حقوق خود را هرچند به ظاهر، به دست آورند. با این حال، آمبدکار همیشه با تعصبات هندوهای افراطی مواجه بود و از این مسئله رنج می‌برد. وی که از عوارض بیماری دیابت رنج می‌برد، به دلیل ناامیدی از اقدامات اصلاحی‌اش، از سال ۱۹۵۴ بستری شد و دو سال بعد، در ۱۹۵۶، دار فانی را وداع گفت.

عجایب تاریخی ۳۰۰ ساله در خیابان ارگ مشهد

کانون نهضت تنباکو و محل بازداشت قوام‌السلطنه

مدرن‌سازی خیابان ارگ توسط «مسیو لولو» بلژیکی آغاز و در ۱۳۱۶ قدیمی‌ترین هتل همچنان فعال ایران در این خیابان تأسیس شد

جواد نوائیان رودسری - از منظر تاریخ شهرسازی، خیابان ارگ مشهد قدمتی کمتر از ۱۰۰ سال دارد؛ اما شاید کمتر کسی بداند که این خیابان ۱۰۰ ساله، بر هویتی ۳۰۰ ساله مستقر است. نقل است که ملک‌محمود سیستانی، پس از تصرف مشهد در ششم جمادی‌الثانی سال ۱۱۳۵ (۲۳ اسفند ۱۱۰۱)، در این منطقه سنگ بنای ارگ حکومتی مشهد را گذاشت. تا پیش از آن، محل استقرار حاکمان شهر، «چهارباغ» واقع در بالاخیابان بود که به دلیل قرارگرفتن در مرکز شهر، وسعت و امکانات دفاعی چندانی نداشت. این دوران، مقارن عصر هرج‌ومرج پس از سقوط صفویه است. بقایای نیروی صفویان زیر پرچم تهماسب دوم گردآمدند و او هم با مدد سردارانی چون نادر و فتحعلی میرزای قاجار، در پی احیای قدرت صفویه بود. نادر که از گذشته با ملک‌محمود تخاصم داشت، کوشید تا مشهد را از وی بگیرد و در نهایت، حدوداً در سال ۱۱۰۶ خورشیدی، موفق به این کار شد. با توجه به استقرار ملک‌محمود در ارگ حکومتی مشهد، این منطقه باید شاهد سنگین‌ترین درگیری‌ها میان قوای نادر و ملک‌محمود بوده باشد. به هر حال، پس از این واقعه، ارگ مشهد همچنان به عنوان منطقه‌ای مهم و راهبردی که محل زندگی حاکم شهر و ابواب‌جمعی او بود، محسوب می‌شد و به تدریج توسعه پیدا کرد؛ هرچند که طبق گزارش مشهور «مکتب شاهپور» که در سال ۱۳۱۳ تنظیم شده است، حاکمان مشهد همچنان در چهارباغ اقامت می‌کردند و ارگ به منزله قلعه نظامی آن‌ها در شهر بود.

قرارداشتن ارگ مشهد در این منطقه، باعث شد که به‌تدریج، بخشی از ادارات دولتی و نهادهای حکومتی، به‌ویژه در دوره قاجار، به آن منتقل شود. به عنوان نمونه، اداره گمرک، پستخانه، نظمیه، تلگرافخانه، عمارت توپخانه و همین‌طور کنسولگری دولت انگلیس که امروزه جای خود را به کنسولگری پاکستان داده است، در همین محدوده ایجاد شد. به این ترتیب، ارگ حکومتی مشهد کم‌کم وسعت خود را از دست داد و در هر زمان، بخشی از آن در اختیار نهادها یا سازمان‌های دولتی و نظامی قرار گرفت. ارگ حکومتی مشهد، منطقه‌ای پردرخت و مصفا بود؛ باغ‌ملی به عنوان موقوفه حاج‌حسین ملک، یکی از بقایای آن ناحیه سرسبز است که امروزه در حاشیه خیابان ارگ قرار دارد. رضاقلی‌خان هدایت در کتاب «روضة‌الصفای ناصری» درباره مساحت ارگ مشهد می‌نویسد: «ارگ در یک‌طرف شهر افتاده، دیوار ارگ میانه مغرب و شمال ۴۰۰ ذرع (حدود ۴۱۶ متر) و تمام اطراف ارگ ۱۲۴۶ ذرع (۱۲۹۶ متر) است و ۳۲ برج دارد.» طبق گزارش رضاقلی‌خان، محیط ارگ مشهد، چیزی حدود ۱/۳ کیلومتر بود. این بنا، تقریباً تا اوایل دهه ۱۳۰۰ خورشیدی، مرکزیت و موقعیت سیاسی خود را در مشهد حفظ کرد. در دوره ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه، این قلعه مستحکم، شاهد قیام مردم و حمله آن‌ها به مرکز حکومتی، به دلیل ظلم و ستم بی‌اندازه حاکم بود.

نمایی از میدان ارگ در سال ۱۳۱۳ - منبع: کتاب «گزارش مکتب شاهپور»

نمایی از خیابان ارگ در دهه ۱۳۰۰

■ **کانون نهضت تنباکو در مشهد**

یکی از اتفاقاتی که منطقه ارگ در طول تاریخ ۳۰۰ ساله خود با آن روبه‌رو شد، قیام مردم مشهد علیه عوامل کمپانی انگلیسی رژی در مشهد بود. طبق گزارش یوسف متولی‌حقیقی در جلد نخست کتاب «تاریخ معاصر مشهد»، قلعه‌ای که کمپانی انگلیسی برای انحصار توتون و تنباکو در مشهد احداث کرد، کمی بیرون از دروازه ارگ و بر فراز یک بلندی قرار داشت. با صدور فتوای تحریم تنباکو توسط میرزای شیرازی، مشهد به کانون تقابل با این قرارداد استعماری تبدیل شد و مردم شهر در اعتراض به فعالیت کمپانی رژی، به سوی قلعه آن‌ها حرکت کردند و منطقه ارگ، به کانون ابراز انزجار از انگلیسی‌ها تبدیل شد؛ آن‌گونه که نماینده کمپانی، شب را در ارگ حکومتی یا کنسولگری انگلیس گذراند و از این لحاظ، خیابان و منطقه ارگ با این واقعه تاریخی پیوندی ناگسستنی دارد.

■ **اقدام شجاعانه کلنل پسیان**

از وقایع مهم دیگری که در محدوده خیابان ارگ امروزی رخ داد، بازداشت قوام‌السلطنه در ۱۳ فروردین سال ۱۳۰۰ خورشیدی به دست کلنل محمدتقی‌خان پسیان است. ساختمان نظمیه، در محدوده‌ای که امروز مرکزی نظامی در آن مستقر است، قرار داشت. قوام‌السلطنه، حاکم وقت که به دلیل رفتارهای منفعت‌طلبانه، در بین مشهدی‌ها مخالفان فراوانی داشت، هنگام بازگشت از تفرجگاه وکیل‌آباد در سیزدهمین روز نوروز، مقابل ساختمان نظمیه بازداشت شد و پسیان او را تحت‌الحفظ به تهران فرستاد. در واقع خیابان ارگ، مکانی است که به نوعی، در آن حکومت کلنل پسیان در مشهد آغاز شد.

■ **ابتکار «موسیو لولو» و آغاز تحولات ارگ**

منطقه ارگ از اواخر دوره قاجار، دچار تحولات بنیادین شد. در سال ۱۲۹۳ خورشیدی، سنگ بنای میدان بزرگ ارگ، حدوداً در محل فعلی بانک ملی شعبه مرکزی مشهد، توسط «موسیو لولو»، مستشار بلژیکی اداره مالیه گذاشته شد. او این محل را با سلیقه خودش مشجر کرد و هنوز هم می‌توان ردی از درختان سپیدار و صنوبری که او، حدود ۱۰۶ سال قبل کاشته است، در این منطقه یافت. میدانی که به ابتکار «لولو» ساخته شد، در سال ۱۳۰۷ خورشیدی دوباره مورد توجه قرار گرفت و اطراف آن را گلکاری کردند تا امتداد خیابان ارگ، نخستین خیابان مدرن مشهد، به آن جا منتهی شود. همزمان ساختمان اداره شهرداری مشهد، اداره پست و تلگراف، ارکان حرب، نظمیه، اداره ثبت و گمرک نیز، در راستای این میدان، جانمایی شد و خیابان ارگ شکل و شمایل یک خیابان مدرن را به خود گرفت. پس از آن، نخستین سینماهای شهر مشهد و مغازه‌هایی که محل عرضه کالاهای لوکس بود، در این خیابان ایجاد و باغ ملی، به مکان تفریحی و تفرجگاهی خانوادگی مبدل شد. منزل حاج‌حسین ملک، با بیش از ۱۶۵۰ متر مربع وسعت، در حاشیه این خیابان، نشان می‌دهد که کارهای عمرانی در آن، در دوره قاجار آغاز شده و بعدها، ادامه یافته است. کوچه ارگ، نخستین کوچه شهر مشهد که صاحب چراغ برق شد هم، به همین خیابان متصل است. در سال ۱۳۱۶ خورشیدی، هتل پارس، در حاشیه این خیابان و مقابل باغ‌ملی ساخته شد؛ این هتل، هم‌اکنون، قدیمی‌ترین هتل فعال تاریخ ایران است. سازنده آن یک تاجر روس بود که بعدها هتل را به یک ایرانی فروخت. به این ترتیب، خیابان ارگ در دهه ۱۳۲۰، به مهم‌ترین خیابان شهر مشهد و مکان قدم‌زدن و تفریح مردم مبدل شد. در اطراف این خیابان، مکان‌هایی مانند کافه «داش‌آقا» شکل گرفت که پاتوق شعرا و نویسندگان معروفی مانند مهدی اخوان‌ثالث، محمدرضا شفیعی‌کدکنی، دکتر علی شریعتی و پرویز خرسند بود؛ در واقع خیابان ارگ در هویت شهر مشهد و تاریخ معاصر آن، نقشی اساسی و غیرقابل انکار دارد.

نکته تاریخی

معمای «محمود نیو» جاسوس خبره کا.گ.ب

سرلشکر احمد مقربی، یکی از صاحب‌منصبان رژیم پهلوی بود که در سال ۱۳۵۶، به جرم جاسوسی برای شوروی، بازداشت و تیرباران شد. او مدت ۳۰ سال به جاسوسی برای روس‌ها مشغول بود و به قول برخی از مورخان، سند بی‌کفایتی و ناتوانی ساواک در فعالیت‌های ضداطلاعاتی برون‌مرزی محسوب می‌شود. مقربی ۱۱ سال و به‌طور مستمر، با اسم رمز «مرد»، با سفارت شوروی ارتباط داشت. با این حال، درباره چرایی و چگونگی ارتباط پیدا کردن مقربی با روس‌ها، اطلاعات زیادی در دست نیست. سرنخ بسیاری از بررسی‌های تاریخی در این زمینه، به چهره‌ای مرموز در تاریخ معاصر ایران به نام «محمود نیو» می‌رسد؛ مردی با فامیلی عجیب که واسطه استخدام مقربی در سازمان اطلاعاتی کا.گ.ب شد. ماجرا از این قرار بود که احمد مقربی، در دوران جوانی با یک نظامی اخراجی ارتش، به نام محمود نیو آشنا شد. نیو صاحب یک بنگاه کشاورزی به نام «آب‌یاب» بود و وضع مالی مناسبی داشت. او در سال ۱۳۲۳، رئیس اداره باربری ارتش در آذربایجان بود و در تبلیغات کمونیستی دست داشت. به همین دلیل، بازداشت و به کرمان تبعید شد؛ اما مدتی بعد، او را تبرئه کردند و به تهران فرستادند. این که نیو چه زمانی وارد ارتش شد، دقیقاً معلوم نیست. برخی اطلاعات موجود در بایگانی‌های شهربانی از ارتباط او با ناصر فخرآرایی، ضارب شاه در بهمن ۱۳۲۷ خبر می‌دهد. شرکت «آب‌یاب» در واقع پوشش او برای جذب افسران ارتش به سازمان نظامی حزب توده بود. هرچند که برخی در وجود این ارتباط نیز تردید دارند. محمود نیو در حدود سال ۱۳۳۴ از ایران گریخت و احتمالاً به آلمان شرقی رفت و پس از آن هیچ اطلاعی از وی در دست نیست.

تاریخ اجتماعی

مرثیه‌ای برای مرگ حمام ایرانی

در فرهنگ ایرانی، حمام فقط مکانی برای شست‌وشو و تطهیر نبود؛ حمام مکانی عمومی به حساب می‌آمد که گاه، خطیرترین جلسات اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی در آن برگزار می‌شد. به دیگر سخن، کاربرد اجتماعی حمام ایرانی، بسیار بیشتر از کاربری بهداشتی آن بود. طی دو قرن اخیر، حمام ایرانی به عنوان یکی از نمادهای فرهنگ گذشتگان ما، به دلایلی که گاه منطقی به نظر می‌رسند، مانند افزایش ضریب رعایت بهداشت و تقویت رفاه شهروندان، تغییرات اساسی کرد و به سوی قهقرا رفت. امروزه در شهرهای بزرگ و کوچک ایران، دیگر به ندرت می‌شود سراغی از حمام‌های عمومی یا خصوصی ایرانی گرفت. خانواده ایرانی، امروز در حصار خانه خود، همه وسایل مورد نیاز را تدارک دیده، اما به فکر جایگزین کردن وسیله یا مکانی برای بقای کاربری اجتماعی حمام، نبوده است. یکی از پژوهشگران معاصر در این باره می‌نویسد: «حمام ایرانی به تدریج، مثل بسیاری از پدیده‌های دیگر، در جریان مدرن شدن، به‌خصوص در ۷۰ سال اخیر، دچار تحول ساختاری و کارکردی شد. آرام آرام در حمام‌ها، از دوش استفاده شد، خزینه‌ها و حمام‌های عمومی ویران شدند و سر و شکل حمام‌های عمومی تغییر کرد. بعد هم پای حمام‌های نمره به میان آمد که تلاشی در جهت هرچه خصوصی‌تر کردن حمام‌های عمومی بود، اما آن‌چه ضربه نهایی را بر پیکر حمام‌های سبک قدیم وارد کرد، همه‌گیر شدن روزافزون حمام‌های خانگی بود. طوری که امروزه، در طرح خانه‌ها، حتماً فضایی را به حمام اختصاص می‌دهند. به این ترتیب کارکرد اجتماعی حمام‌ها به‌طور کلی از میان رفت. در کنار این تغییر و تحولات، وضع بهداشتی حمام‌ها بهتر شد، اما رسومی مثل مشت‌ومال و حتی کیسه‌کشی و حنابستن، اگرچه به‌طور کامل محو نشدند؛ ولی دیگر از سکه افتادند. در نتیجه، از یک طرف، حمام‌ها کارکردهای متنوع گذشته خود را از دست دادند و از سوی دیگر، هرچه بیشتر شبیه حمام‌های سایر جوامعی شدند که در معرض مدرنیته غربی قرار گرفتند و دیگر برخلاف عصر قاجار، نشانه‌هایی از هویت ایرانی در آن‌ها به چشم نمی‌خورد.»

قاب تاریخ

گورستان «دارگاوْس»؛ یادگار مرگ سیاه

نواحی شمالی قفقاز، دیرزمانی محل زندگی اقوامی ایرانی‌نژاد، موسوم به آلانی‌ها بود؛ اقوامی با رسم‌های عجیب و غریب و باستانی که هنوز هم می‌شود برخی از آداب و رسوم آن‌ها را در جنوب روسیه و شمال گرجستان مشاهده کرد. ماجرای گورستان مخوف «دارگاوْس» که در محدوده زیستگاه آلانی‌ها قرار دارد، احتمالاً با همین آداب و رسوم مرتبط است؛ جایی در جنوب روسیه امروزی و شمال قفقاز که به شهر مردگان شهرت دارد و روستاییان اطراف آن، ترجیح می‌دهند به آن جا نروند؛ چون اعتقاد دارند که بازگشتی در کار نیست. اما واقعیت آن است که دارگاوس، مجموعه‌ای از حدود ۹۲ دخمه باستانی است که قدیمی‌ترین آن‌ها در قرن ۱۲ میلادی ساخته شده است. تحقیقات نشان می‌دهد که این منطقه به دلیل آلودگی به بیماری طاعون یا همان «مرگ سیاه»، خالی از سکنه شد و به همین دلیل، دیگر مردم رغبتی برای زندگی در آن پیدا نکردند و از این منطقه، به عنوان گورستان‌شان بهره بردند. در قاب تاریخ امروز، نمایی از این منطقه عجیب را می‌بینید.

اندر احوالات قبله عالم

نفهمیدیم غذا خوردیم یا باد!

دوشنبه، اول رجب ۱۳۰۶* - صبح رخت پوشیدیم و سوار شدیم تا برویم به یاتری. باد از عقب سر می‌آمد و گرد و خاک زیادی بود که آدم خفه می‌شد. معرکه‌ای بود. راه تا یاتری یک فرسنگ و نیم است. چون مال امین‌السلطان مرحوم بوده، به آن می‌گویند امین‌آباد؛ اما مردمش هنوز «یاتری» می‌گویند. باغ و عمارتی در آن هست. خانوار کمی در آن زندگی می‌کنند. خانه‌هایشان جور غریبی است؛ دورتادور است، مثل یک قلعه که میانش باز باشد. تکیه نو و خوبی ساخته‌اند و آب خنکی هم دارد با یک آب انبار زیبا. گفتیم روی آب انبار تخت عزیزالسلطان را بگذارند و چادر بزنند. خودمان خوشمان نیامد برویم وسط میدان، گفتیم سر تپه عمارتی است و برویم آن جا. رفتیم، اما هوایش خیلی خفه است. معلوم نیست معمار پدرسوخته چطور این را ساخته که باد داخل آن نمی‌شود. گفتیم وسایل را ببرند بالای بام عمارت، آن جا بهتر بود. از بالای بام می‌شد همه جا را دید؛ اما باد نمی‌گذاشت راحت باشیم. نوکرها آمدند و پرسیدند که چقدر قصد ماندن داریم؟ می‌خواستیم دو سه روزی بمانیم، ولی این بادپدرسوخته نمی‌گذارد. شب آمدیم بیرون شام بخوریم، آن قدر باد زیاد بود که نفهمیدیم غذا خوردیم یا باد! باران هم لکه‌لکه شروع به باریدن کرد. گفتیم فردا جمع کنند که برویم جای دیگر.

*۱۳ اسفند ۱۲۶۷

«تیک‌آف» هواپیماها، روی مِلک وزیر محمدشاه!

حلاجیان - سال ۱۳۰۴، با تعلق گرفتن امتیاز انحصاری هواپیمایی ایران به شرکت هواپیمایی یونکرس آلمان و پس از تأسیس باشگاه خلبانی، فرودگاه مهرآباد با ۲۰ فروند هواپیما، به‌طور رسمی بنیان‌گذاری شد. با این حال، نکته‌ای که شاید از دید مردم مغفول مانده باشد، علت نام‌گذاری فرودگاه و همچنین، نحوه تملک اراضی فرودگاه مهرآباد است. محمدشاه قاجار، بعد از قتل قائم‌مقام فراهانی، «عباس بیات ایروانی»، معروف به «حاجی میرزا آقاسی» را به صدراعظمی خود برگزید. «کنت گوبینو» دیپلمات فرانسوی، از ماجرای دیدارش با حاجی میرزا و از کثیف بودن اتاق و پلشتی خود او در امور روزانه، در کتابش روایتی نسبتاً مفصل آورده است. ظاهرا حاجی میرزاآقاسی، صوفی‌مسلک بود و محمدشاه او را مراد خود می‌دانست. بعد از این مقدمه ضروری، برگردیم به ماجرای مهرآباد؛ «حسین‌آباد» نام روستایی است که فرودگاه مهرآباد در آن بنا شده است. این روستا، در تملک حاجی میرزا آقاسی بود و او، آن را به ناصرالدین شاه هدیه داد؛ هرچند این هدیه، از غضب امیرکبیر به دلیل بی‌لیاقتی حاجی میرزا نکاست و عاقبت، آخرین صدراعظم محمدشاه قاجار به عتبات تبعید شد. وجه‌تسمیه «مهرآباد» به این دلیل است که روستای حسین‌آباد، بعدها تبدیل به مهریه عصمت‌الدوله، دختر ناصرالدین شاه شد که به عقد دوست‌محمدخان معیرالممالک درآمد. عیاشی‌های بی‌حد و حصر دوست‌محمدخان، موجب نابودی تدریجی املاک و اموال خاندان معیرالممالک شد؛ یکی از این املاک که دولت به دلیل بدهی‌های دوست‌محمدخان مصادره کرد، آبادی مهرآباد بود. هرچند بعد از توقیف مهرآباد، دوست‌علی معیری، پسر دوست‌محمدخان برای پس‌گرفتن اموال مصادره‌شده، نزد رضاشاه رفت، اما این تلاش‌ها، بی‌ثمر بود و در نهایت، مهرآباد که روزی مهریه عصمت‌الدوله، مادر دوست‌علی معیری بود، به نفع دولت مصادره شد. سرانجام، چنان که در ابتدا اشاره کردیم، فرودگاه مهرآباد در سال ۱۳۱۷، در همین ملک بنیان‌گذاری شد و تا سال ۱۳۲۸، کاربرد نظامی داشت. این فرودگاه بعدها مجهز به ترمینال و بعدتر با ورود خلبانان آموزش‌دیده ایرانی در سال ۱۳۲۸ به عنوان یک فرودگاه نظامی مشغول به کار شد.

نمایی از فرودگاه مهرآباد؛ دهه ۱۳۴۰

آگهی ابلاغ اجرائیه پرونده کلاسه ۹۷۰۸۲۶۴- بدینوسیله به شرکت حسابداری ایده محور یاران به شماره ثبت ۲۲۶۲۲ ابلاغ میگردد که بانک ملت به استناد سند رهنی و شرطی: شماره سند: ۱۶۰۱۷، تاریخ سند: ۱۳۸۶/۰۸/۲۸ اجرائیه ای به کلاسه ۹۷۰۸۲۶۴ علیه شما صادرنموده و چون برابر گزارش مامور اجرای اسناد رسمی مشهد به دلیل عدم شناسایی آدرس شما به شرح متن سند، لذا بدینوسیله به شما ابلاغ می گردد که بدهی شما بابت سند مذکور به مبلغ ۵۹۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال اصل طلب، خسارت تاخیر تادیه: ۱/۱۱۶/۴۷۸/۳۲۰ ریال تاریخ مبنای محاسبه خشارت: ۱۳۹۷/۰۷/۲۳ و خسارت تاخیر روزانه: ۲۹۳/۴۲۵ ریال، جمعا به مبلغ یک میلیارد و هفتصد و یازده میلیون و چهارصد و هفتاد و هشت هزارو سیصد و بیست ریال و سایر هزینه های قانونی تا روز پرداخت نیز به آن اضافه می گردد و طبق ماده ۱۸ آئین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی، یک نوبت در روزنامه جهت اطلاع شما منتشر و از زمان انتشار در روزنامه، اجرائیه ابلاغ شده محسوب، در غیر اینصورت طبق ماده ۳۴ اصلاحی قانون ثبت پس از گذشت ده روز از تاریخ ابلاغ اجرائیه، عملیات اجرائی جریان خواهد یافت و مورد رهن عبارت است از : پلاک ثبتی ۱۲۱۷۲ (دوازده هزار و یکصد و هفتاد و دو) فرعی از ۹۵۷۹ (نه هزار و پانصد و هفتاد و نه) فرعی از ۵ (پنج) اصلی بخش ۹ مشهد می باشد، طبق مقررات از طریق مزایده بفروش خواهد رسید و بجز آگهی مزایده، آگهی دیگری منتشر نخواهد شد. رئیس اداره اجرای اسناد رسمی مشهد محمد رضا اجتهادی عرب ۹۹۰۸۱۳۲۰/م